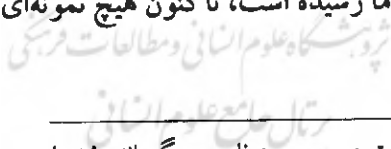


## وام واژه‌های ارمنی در زبان فارسی<sup>۱</sup>

نوشتهٔ ماریا آیوازیان و گارنیک آساطوریان

ترجمهٔ ماریا آیوازیان

آیا زبان ارمنی در زبانهای میانه و باستان ایرانی تأثیری داشته است یا خیر.<sup>۲</sup> زیرا در تمام آثاری که به این زبانها به ما رسیده است، تاکنون هیچ نمونه‌ای از عناصر ارمنی به دست نیامده است.<sup>۳</sup>



۱- این مقاله ابتدا به زمان ارمنی تهیه و سپس به فارسی برگردانده شده است.

۲- تاریخ روابط زبانی ارمنی - ایرانی را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد: دورهٔ اول، سده‌های ۵-۶ تا سدهٔ سوم ق.م. را دربر می‌گیرد؛ دورهٔ دوم، از سده چهارم ق.م. شروع و در سدهٔ نهم م. پایان می‌یابد؛ دورهٔ سوم، سده‌های ۹-۱۵ م. را دربر می‌گیرد. بعد از این تاریخ، ارتباط مستقیم ارامنه با گویندگان زبانهای ایرانی، به علت پدید آمدن قشر ترک زبان در شمال ایران، به طور نهایی قطع شد. این تقسیم‌بندی براساس رده‌بندی زبانهای ایرانی، که در ایران شناسی مورد قبول است، تنظیم شده است.

۳- فرضیه‌ای که بنا بر آن شکل ایرانی قدیم *para-gauda*\* ممکن است وام واژه‌ای از شکل ارمنی *paregawt-k<sup>c</sup>* باشد.

E.B.AGAIAN (1974), *Barak'nnakan Ev Stugabanakan Hetazotut'unner. Erevan, p.p 132-135*

که نه به لحاظ تاریخی و نه به لحاظ زبان‌شناسی قابل استناد نیست. در مورد شکل ایرانی باستان W.Hinz (1975), *Altiranisches Sprachgut Der Nebenüber Lieferungen. Wiesbaden, s. 179.*



در روابطی که سده‌های متمادی بین زبانهای ایرانی و ارمنی وجود داشته است (خصوصاً دوره‌های باستان و میانه) زبان ارمنی همیشه طرف پذیرنده و وام‌گیرنده بوده است. این حقیقت را می‌توان چنین توجیه نمود که ملت ارمنی مدتی طولانی (تقریباً شانزده قرن) در همسایگی اقوام ایرانی زیسته و از نظر سیاسی و فرهنگی وابسته به ایران بوده است.<sup>۲</sup>

### 1. recipient

۲. زبان ارمنی تمایل و استعداد خاصی به اخذ و اقتباس عناصر خارجی نشان می‌دهد.

G.Bolognesi (1982), "Tradition And Innovation In the Armenian Language".— In: *Classical Armenian Culture*. Pennsylvania, pp.125–142.

وام واژه‌های ایرانی در زبان ارمنی شکل و معنی اصلی خود را حفظ کرده‌اند در حالی که همان واژه‌ها در زبانهای ایرانی دستخوش تغییرات صوتی محسوسی گشته‌اند. بدین ترتیب، زبان ارمنی نه فقط برای شناخت زبانهای هند و اروپایی، بلکه برای ایران‌شناسی نیز ارزش بسیار والایی دارد.

P.Cansidine (1979), "A Semantic Aproach To The Identification of Iranian Loanwords In Armenian".— In: *Festschrift For O.Szemernyl*. Amsterdam. pp.213–295; R.Schmitt.(1983), *Iranisches Lehngut Im Armenischen*.—*RE Arm.*, 17, Paris. s.73–112.

با وجود این، زمانی که دربارهٔ عدم تأثیر زبان ارمنی در زبانهای ایرانی سخن می‌گوییم، زبانهای جدید ایرانی، مانند کردی و زازایی را در نظر نمی‌گیریم چون آنها از زبان ارمنی تأثیرهای فراوانی پذیرفته‌اند و کافی است گفته شود که طبق برآورد ما، کردی ۲۷۳ و زازایی حدود ۱۰۰ واژه ارمنی دارد. البته در

اینجا دربارهٔ عنصر زبانی کردی و زازایی (OX-ارمنی < ɣ/x) -ō بحثی نمی‌کنیم. برای اطلاع بیشتر G.S.Asatrian, G.A.Muradian (1985), "Grabari—ak Anvanakan verjacaŋa." *Patma—banasirakan Handes*. Erevan, No.3. p.143; G.S.Asatrian (1984). "k Voprosu Ob Armianskikh Leksicheskikh Zaimstvovaniakh V kurdskom".— V kn.: *Tret'ia Vsesoiuznaia Shkola Molod'kh Vostokovedov*.

Tom 11/2. *Iaz'Koznanie*. Moskva, s.124–126; G.S. Asatrian (1987), "Haikakan P'oxaŋnut'iunnerə k'rderenum" (əndhanur ditolut'iunner).— *Hayerenagitakan mijazgayin yerkrord gitəoxov. zekuçumneri druit'ner*. Erevan, pp.19–20; G.S.Asatrian (1986), "O Rannikh Armenizmakh V Kurdskom".— *Istoriko—Filologičeskii žurnal*, No.2, s.168–175.

G.S.Asatrian (1987), "Iaz'k Zaza I Armianskii". (Predvaritel'n'e Zametki). *Istoriko—Filologičeskii žurnal*, No.1, s.159–171; G.S. Asatrian, N.Kh.Gevorgian (1988), "Zāzā Miscellany: Notes On Some Religious Customs And Institutions".— In: A Green Leaf. Papers In Honour of Prof.J.P. Asmussen (*Acta Iranica—28*), Leiden, pp.



با این وصف، در حال حاضر در فارسی<sup>۱</sup> چند واژه اصیل ارمنی وجود دارد که برای اولین بار پاول هرن (Paul Horn)، دانشمند آلمانی، به آنها اشاره کرده است.<sup>۲</sup> پس از وی، هراچیا آچاریان دانشمند شهیر ارمنی، و عضو فرهنگستان، در آثار خود سعی نمود باریشه‌یابیهای جدید، بر تعداد وام واژه‌های ارمنی در فارسی، بیفزاید. او پنج ریشه‌یابی ارائه نموده است، که در ذیل، دربارهٔ چهار نمونه از آنها توضیح داده می‌شود:

۱- آچاریان واژه ارمنی *gusan* را منشأ واژه پارتی *(kōsān)gōsān* به معنی "گوسان و نوازنده" می‌داند و بر این نکته تکیه می‌کند که چون واژه فارسی وجه اشتقاق موثقی ندارد، باید آن را از واژه *govasan* "مداح" ارمنی مشتق دانست.<sup>۳</sup>

این نظریه از دو جهت قابل بازنگری است: از نظر تاریخ فرهنگ ایران، لازم نبوده است که این واژه از زبان ارمنی گرفته شود زیرا اجتماع "عاشقان" و نوازندگان دوره گرد در ایران ریشه‌های عمیق و سابقه‌ای طولانی داشته است و در نتیجه زبانهای ایرانی، بخصوص فارسی، دارای واژه‌های متعددی برای نامیدن نوازندگان دوره گرد و خنیاگران هستند. مهم‌تر از آن اینکه، این واژه در یکی از متون پارتی سده پنجم میلادی نیز دیده می‌شود که کاملاً نظر آچاریان را دربارهٔ منشأ ارمنی این واژه سست می‌کند.<sup>۴</sup>

499-508; G.S.Asatrian, F.Vahman (1990), "Cleanings From Zāzā Vocabulary". - In: Papers In Honour of Prof. Ehsan Yarshater, Leiden, pp.267-275; G.S.Asatrian (1990), "Hai Gitak'axak'akan Mtk'fi Patmut'iuniç".-; N.Adonç (1990), "k'rderi Nert'ap'ançumə Hayastan", *Erekoian Erevan*, 20 March.

۱. تاریخ تحول زبان فارسی جدید به دو دوره تقسیم می‌شود: فارسی جدید کلاسیک، بین سده‌های ۹-۱۵، فارسی جدید یا معاصر از سده ۱۵ تا امروز، اصطلاح فارسی جدید مربوط به هر دو دوره کلاسیک و معاصر است.

2. P.Horn. (1898-1901), "Neupersische Schriftsprache". - In: *GIPh* 1/2, Strassburg, s.8.

3. H.Ačarian, *Haikakank'.* H.Ačarian (1979), *Haieren Armatakan Baġaran.* h.4, Erevan, s.629-630.

۴. با وجود آنکه هنگام نوشتن مقاله مربوط به واژه مورد نظر، آچاریان دربارهٔ وجود آن در متون پارتی هنوز اطلاعی نداشت، ولی اصل ایرانی آن را درست بازسازی نموده بود. جای تأسف است که این دانشمند بزرگ بعدها از نظریهٔ درست خویش عدول کرد. - یادداشت شماره ۲

مطابقه شود:

cw'gwn gws'n (gōsān) ky hsyng'n shrd'r'n 'wd kw'n hwnr wytr'syd

"مانند یک گوسان (خنیاکر)، که در مدح شاهان و قهرمانان گذشته مداحی می‌کند."<sup>۱</sup>  
بدین ترتیب، واژه ارمنی gusan در شمار وامواژه‌های دوره پارتی زبان ارمنی است و در متون آن دوره به کار رفته است.

در اینجا باید متذکر شد که واژه گرجی "گوسان" mgosani نیز به نوبه خود وامواژه‌ای است از ارمنی.<sup>۲</sup>

واژه پارتی gōsān وجه اشتقاق مستندی ندارد. به نظر مابین واژه از شکل \*gōbsān آمده و آن را می‌توان از فرم ناگذرا<sup>۳</sup> -goub-s-ana- از \*gaub- "سخن گفتن، مدح کردن" دانست. قیاس شود: فارسی باستان -gaub "سخن گفتن"، سغدی γωβ "مدح کردن"، γωβty "مداحی"، ارمنی gowel "مدح کردن" و غیره.

۲- واژه فارسی čug/γundar را نیز آچاریان از واژه ارمنی čakndel<sup>۴</sup> "چغندر" مقتبس می‌داند. این نظریه نیز درست به نظر نمی‌رسد. هوبشمان<sup>۵</sup> آن را در ارمنی و در فارسی مربوط به شکل قدیمی فارسی میانه \*čakundar می‌داند و نظریه وی طبیعتاً احتیاجی به بازبینی و بررسی مجدد ندارد.<sup>۶</sup>

۳- واژه šanbafila "شنبلیله" را آچاریان مجزا از شکل šanbalīd دانسته و معتقد است که از شکل گویشی ارمنی šanbalex<sup>۷</sup> گرفته شده است. در حالی که هم فارسی و هم ارمنی

1. M.Boyce (1957), "The Parthian gōsān And Iranian Minstrel Tradition".- *JRAS*, April, p.11.

۲. مأخذ شماره ۸

3. Inchoative

4. H.Ačarian (1977), *Haieren Armatakan Baġaran*, h.3, Erevan, s.176.

5. H.Hübschmann (1897), *Armenische Grammatik*, Leipzig, s.186.

6. G.Doerfer (1967), "Türkische And Mongolische Elements Im Neupersischen". Bd 111, Wiesbaden, No.1086.

7. H.Ačarian, *Haieren Armatakan Baġaran*. h.1, s.398, h.3, s.492.



کلاسیک آن را از فارسی میانه *šamb(a)lit(ak)* گرفته‌اند، که در ارمنی به شکل *šamlitak* آمده است. باید خاطر نشان ساخت که این واژه به اشکال مختلف در بسیاری از زبانها و گویشهای ایرانی رواج دارد. مطابقتی دارد: هرزنی *šunbulla*<sup>۱</sup>، تاجیکی *šalit*، وخی *šlit*، گویش شیرازی *šamliz*<sup>۲</sup>، و غیره.

طبیعتاً واژه های مذکور تماماً نمی توانند وام واژه ارمنی باشند و تشابه *šanbalel* ارمنی و *šanbalil(a)* فارسی کاملاً تصادفی است.

۴- واژه فارسی *gul/kul* "احمق، خل" به قول آچاریان از واژه ارمنی *gul* به معنی "کند و غیرتیز (کارد)"، کند ذهن "گرفته شده است.<sup>۳</sup> در این مورد نیز باید گفت که واژه های مذکور هم در ارمنی و هم در فارسی کیفیت اندیش آوایی<sup>۴</sup> دارند و بنابراین، نمی توانند مقتبس از یکدیگر باشند. چنانکه برمی آید، این نوع واژه ها در زبانهای مختلف در شکل و معنی تشابه دارند و این شباهت اغلب باعث ریشه یابیهای ناقص و اشتباه می شود.<sup>۵</sup> بعد از توضیحی که در مورد چهار واژه مورد نظر آچاریان داده شد، اکنون به بررسی وام واژه های خواهیم پرداخت که بدون شک از زبان ارمنی به زبان فارسی راه یافته است:

۱. *axiz* (آخیز) "خشت، قالب چوبی برای ساختن خشت"<sup>۶</sup>، مقتبس از شکل گویشی

۱. عبدالعلی کارنگ (۱۹۵۵)، تاتی و هرزنی، تهران، ص ۶۵.

2. B.Laufer (1967), "Chinese Contribution To The History Of Civilization In Ancient Iran with Special Reference To The History Of Cultivated Plants And Products". *Sino-Iranica*. Tai-pei, pp.443-447; I.M.Ctablin-Kamenckii(1982), "Ocherki Po Istorii leksiki Pamirskich Iaz"kov": *Nazvaniia Kul'turn"kh rastenii*, Moskva, s.69.

3. H.Ačarian, *Haieren Armatakan Bararan*, h.1, p.588.

4. Ideophonic.

5. G.S. Asatrian (1988), "Suffiks'al'n"ii Element-1- I Nekotor"e Vopros" fonosemantiki V Armianskom Iaz"ke". *Istoriko Filologičeskii Zhurnal* No.2, s.160-178.

۶. لغت نامه دهخدا

ارمنی *ayis* در ارمنی کلاسیک *aliws* و در ارمنی میانه *ayoyys* این واژه در دوران قدیم، به شکل *alizi* "خشت" به زبان گرجی نیز رفته است.

۲- *baryandān* (برغندان، برقندان): الف - جشن و نشاطی که در روزهای آخر ماه شعبان کنند به سبب نزدیک شدن ماه رمضان، کلوخ اندازان . ب - شرابی که در جشن مذکور خورند تا بتوانند در تمام ماه رمضان از نوشیدن آن پرهیز کنند.<sup>۱</sup>

آچاریان معتقد است که این واژه فقط در فرهنگها دیده می شود<sup>۲</sup>، در حالی که در اشعار کلاسیک فارسی نیز آمده است، از جمله در شعر نزاری<sup>۳</sup> شاعر بیرجندی سده هشتم:

رمضان می رسد اینک دهم شعبان است

می بیارید و بنوشید که برغندان<sup>۴</sup> است

این واژه از ارمنی به زبانهای دیگر نیز رفته است، از جمله: زبان کردی به شکل *bargandān*، زبان اودی (یکی از زبانهای قفقازی) به شکل *parāgāndā*، زبان ترکی که در گویشهای مختلف آن به صورتهای *pargundank*، *pargendank*، *pengerdenk*

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

1. H.Ačarian, *Haieren Armatakan Bařaran*, h.1 p.130;

*J.Karst.Wörterbuch Des Mittelarmenischen*. نسخه خطی در ماتناداران

۲. فرهنگ معین، ص ۵۰۶، ذیل "برغندان"، برهان قاطع، ص ۲۵۹، همان مدخل، لغت نامه دهخدا، ذیل همان واژه.

3. H.Ačarian, *Haieren Armatakan Bařaran*. h.1, p.422.

4. J.Rypka (1959). *Iranische Literaturge-zchichte*. Leipzig, s.248.

5. G.S.Asatrian (1988) and N.Kh. Gevorgian (1988) "Nekotor"e Material" Po Etiketu U Persov".- V kn. *Eiiket U Narodov Perednei Azii*. Moskva, s.156-163; S.Wikander (1941), "Texte und Untersuchungen Zur Indo-Iranischen Religionsgeschichte". *Vayu* Teil 1, Uppsala, s.64.

6. H.Makas (1924), *Kurdische Texte In kurmanji-Dialecte Aus Der Gegend Von Mardin*. s. 169; I.A.Orbeli, *Slovar' Kurdsokogo Dialekta Sblasti Moke*.

دستنویس چاپ نشده

7. H.Hübschmann, *ibid.*, s.119.



و غیره<sup>۱</sup>. مقتبس از ارمنی گویشی به شکل (k')barganda و زبان ارمنی کلاسیک barekendan<sup>۲</sup>.

۳- kutān (کوتان) "گاوا آهن". مثال: «رعایای آنجا گاو و گاو میش و گوسفند بسیار نگاه می دارند، چنانکه به هر کوتان بیست و چهار گاو و گاو میش می بندند»<sup>۳</sup>.

بنابر عقیده پطروشوسکی واژه kutan در فارسی دارای دو معنی است. معنی دوم آن عبارت است از: "مقدار زمینی که در عرض یک روز می توان با گاو آهن شخم زد" این واژه در زبان کردی<sup>۵</sup> و هم در گویشهای زبان ترکی<sup>۶</sup> شواهدی دارد.

واژه کوتان، وام واژه‌ای است از فرم گویشی ارمنی k'ut'an که در ارمنی کلاسیک به شکل gutan آمده است. پیدایش این واژه و اینکه اصل واژه مربوط به چه زبانی است، نامعلوم است ولی شکلهای مختلف آن در زبانهای گوناگون قفقاز دیده می شود.<sup>۷</sup> این

1. H.Ačarian, *Haieren Armatakan Baġaren*, h.1.422..

2. H.Hübschmann, *ibid.*; H.Ačarian, همانجا

3. Scheref-Nameh *Ou Histoire Des Kourdes Par Scheref, Prince De Bidlis*. traduite et annotée par V.Veliaminof-Zernof. Vol.1. spb, 1860, p.353.

4. I.P.Petrushevskii (1949), *Očerki Po Istorii Feodal'n'kh Otnoshenii V Azerbaidzhane I v Armenii v XVI-nach. XIXvv*. Leningrad, s.175-176.

5. S.A. Rhea (1872), "Brief Grammer And Vocabulary of The Kurdish Language Of The Hakari District.- *JRAS*, Vol.X, p.145; A.Jaba, F.Justi (1879), *Dictionaire Kurde-Francais*. SPb, p.345; F.Justi (1880), *Kurdische Grammatik*, SPb, s.49; A. Jaba (1860), *Rucueil De Notices Et Récits Kourdes*. SPb, p.113; S.A.Egiazarov (1891), *Kratkii Etnograficheski Očerok kurdov Erivanskoï Gubernii*. Tiflis. s.11, I.A.Orbeli, ukaz.coch; H.Momčian (1950) *Hay lezun K'urd Berni Mēj Ev Poxadarjavar*. Beyrut, p.40 ev ailn.

6. H.Gazančian (1911), "Haieren Poxarial Barer Turk'ereri Mēj". (*Hušarjan*, Vienna, pp.325-330; H. Ačarian *H.A.B.* h.1, p. 588; X.P.Amirian (1985), "Haierenič Poxarial Baġerə Ardi Turk'erenum". *Merjavor ev Miġin Arevelk'i Erkrner Ev Žolovourdner*, No.12, Erevan, pp.143-152.

7. V.N.Abaev (1958), *Istoriko-Etimologičeskii slovar' Osetinskogo Iaz'ka*. T.1, Moskva-Leningrad, s.527.

واژه در تمام زبانها، به قول استاد واسیلی ایوانویچ آبایف، نام وسیله مخصوصی است برای شخم زدن زمین که کاملتر از وسایل مشابه است و غالباً برابره‌های محلی برای آن وجود دارد، مثلاً در ارمنی: aror.<sup>۱</sup>

نظریه آبایف دربارهٔ پیدایش این واژه چنین است که آن را مشتق از نام قومی (\*skut-)\*kut یعنی "ساک، اسکیت" می‌داند.<sup>۲</sup> بنابراین، واژه مذکور معنی اولیهٔ وسیلهٔ شخم را نزد سکاها داشته است.

۴- پازو pāzū (پازو) "چغندر"<sup>۳</sup> مقتبس از فرم گویشی ارمنی 'p'azuk. مطابقتی دارد: ارمنی میانه bazuk که از تحول معنوی ارمنی کلاسیک bazuk گرفته شد، و به معنی بازو و دست است.<sup>۴</sup> شکل ارمنی کلاسیک نیز وام واژه‌ای است از فارسی میانه bāzūk که در فارسی جدید به شکل "بازو" آمده است.<sup>۵</sup>

pazu در فارسی وام‌واژه ارمنی محسوب می‌شود، به دلیل آغازین و معنی آن که مختص زبان ارمنی است. واژه pazi به معنی بازو در زبان ترکی نیز وام واژه ارمنی است.<sup>۶</sup>

۵- šam(v)ūrī (شامورتی) به معنی "دروغگو و پست لثیم"، شامورتی بازی به معنی "دروغگویی، پستی و لثامت".<sup>۷</sup> این واژه به معنی "جعبهٔ موسیقی" نیز به کار می‌رود. مثال برای کاربرد واژه: یارو وارد سن شد و شامورتی را درآورد و بازی را شروع کرد.<sup>۸</sup> در گویش ارمنی تهران این واژه به شکل Šan-Vordi "توله سگ" به کار برده می‌شود.

1. ibid.

2. ibid.

3. H.Ačarian, *H.A.B.* h.1, p.377.

4. ibid.

5. E. Benveniste (1959), *Essai Sur La Langue Oseète*. Paris, pp. 61-72.

6. D.A. Magazanik (1945), *Turetsko-Russkii Slovar'*. Moskva, s.484.

۷. ثبت کلمه از مؤلفان است.

۸. رسول پرویزی (۱۳۴۲)، شلوارهای وصله‌دار، "قصهٔ عینکم"، تهران، سازمان کتابهای جیبی، ص ۱۶.





۶- xāč; xāj (خاج و خاج) "صلیب".<sup>۱</sup> همچنین مطابقت شود: در ترکی Xaç; Haç، در زبان کردی xāč، در زبان تاتی xāč،<sup>۲</sup> که همه مقتبس از واژه ارمنی xač اند.<sup>۳</sup>

۷- تکفور، تکوور، تغفور به معنی "شاه". این واژه در متون قدیمی فارسی و عربی آمده است.<sup>۴</sup> و همچنین مطابقت شود: در زبان سریانی takāvōr، در ترکی t'ekfur و غیره.

این واژه اقتباس از فرم گویشی ارمنی t'ak'avor که در زبان ادبی به شکل t'agavor می‌آید و آن نیز از فرم ایرانی \*tāgaBār (در ایرانی باستان -tāga-bara) گرفته شده است.

بدین ترتیب، در زبان فارسی در حال حاضر فقط ۷ وام واژه موثق ارمنی دیده می‌شود که بیشتر آنها در زبانهای مجاور نیز (ترکی، کردی، سریانی و غیره) ثبت گردیده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. لغت نامه دهخدا، ذیل همان واژه.

2. H.Hübschmann., s.158; H.Ačarian *H.A.B.*h.2, pp.334-335.

3. G.S. Asatrian "O Rannix Armenizmakh V Kurdskom". s.173.

4. V. Miller (1905), *Tatskie Etud*", ch. 1. Moskva, s.72.

5. H.Ačarian, *H.A.B.*, h.2, pp.334-335.

۶. لغت نامه دهخدا، ذیل واژه "تکفور".

7. *Meydan Larosse, Büğük Lügat Ve Ansiklopedisi* (1988), Vol. 12, Istanbul, p.17.



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی